

روایت سوم شخص غایب

در باب رسانه‌های وطنی و کلیشه‌ای
که از افغان‌ها ساخته‌اند

ل | وحید اقدسی | کلمات ردیف می‌شوند کنار هم، عکس‌ها و سطرها بر جای خود می‌نشینند، تیترها وزن می‌یابند و خبرها خلق می‌شوند؛ خبرهای سیاه، خبرهای حادثه، خبرهای قتل، خبرهای تجاوز، خبرهای دزدی، خبرهایی که نقش اول دارند و ضد قهرمان؛ درست مثل فیلم‌ها. افغان‌ها، همان همسایه‌های هم‌زبان، امروز اما شده‌اند ضد قهرمان‌های ما؛ ضد قهرمان‌هایی که اکنون یک تنه باید بار ناکامی‌ها و بی‌تدبیری‌ها را به دوش بکشند. از آن‌ها همیشه نامی در میان است؛ چه در افزایش نرخ بیکاری، چه در افزایش بزه. حضورشان پررنگ است؛ در صفحه‌های حوادث. آن‌جا که تیترها رژه می‌روند و عکس‌ها هم به کمک می‌آیند؛ تصاویری از تابلویی در ورودی یک پارک که «ورود افغان‌ها را ممنوع» اعلام کرده یا جایی دیگر که از «پذیرش اتباع افغان به داخل استخر» معذور است. در میان این چرخه رسانه‌ای است که رفته رفته، مفاهیم و معناها خلق می‌شوند. معنایی که قرار است نحوه نگارش من ایرانی را نسبت به این مهاجران شکل دهد.

واقعیت و بازنمایی واقعیت در رسانه‌ها

نحوه مواجهه و شناخت جامعه ایرانی از مهاجران افغان، بیشتر از آن که حاصل تماس و تجربه مستقیم باشد، متأثر از رسانه‌هاست؛ از طریق روزنامه‌ها و رادیو-تلویزیون. چه این که برای بسیاری از مردم امکان تجربه شخصی بسیاری از رویدادهای جهان وجود ندارد و ما ناگزیر به «واقعیت اجتماعی» ساخته شده توسط رسانه‌ها شدیداً وابسته هستیم. رسانه‌ها نیز، از رهگذر چارچوب‌سازی ایماژها و تصاویر از واقعیت (در قالب اخبار یا گزارش‌های خبری) به صورت‌بندی اجتماعی و تاریخی می‌پردازند.

از دیگر سو، مردم به عنوان مخاطب، نقطه نظر اتشان درباره واقعیت اجتماعی و نسبت‌شان با آن واقعیت را در تعامل با ساخت‌های نمادین رسانه‌ای شکل می‌دهند. با این توصیف و با اتخاذ چنین رویکردی، دانش و آگاهی چیزی نیست که کشف شود، بلکه چیزی است که ساخته می‌شود.

از همین رو، گزارش‌های رسانه‌ای، امروز اهمیتی مضاعف یافته‌اند؛ زیرا تأثیر رسانه‌ها روز به روز بیشتر شناخته می‌شوند و مقبولیت بیشتری پیدا می‌کنند. در این میان، البته، دست‌یابی به «حقیقت» یک خواست و شاید یک رویای ناتمام به حساب آید.

فرآورده‌های رسانه‌ای، روایان بی‌کم و کاست واقعیت نیستند. بلکه، تنها به «بازنمایی» واقعیت می‌پردازند؛ بازنمایی نمایش اصیل واقعیت نیست، بلکه واقعیتی است که توسط رسانه «تولید» شده است.

همین نمایش واژگونه واقعیت توسط رسانه‌ها بسیاری از پژوهشگران و محققان مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای را به مطالعه بازنمایی رسانه‌ای علاقمند کرده است.

چرا که از طریق آن می‌توانند به مطالعه اشکال نابرابری در جامعه دست یابند.

نابرابری‌های قومی و نژادی، یکی از مهمترین عرصه‌های نابرابری در جوامع امروز هستند. اقلیت‌هایی که به دلیل فقدان دسترسی به رسانه، توسط گفت‌وگوهای حاکم به حاشیه کشیده و تصویری خلاف واقعیت از آن‌ها ترسیم شده است؛ تصویری که خود می‌تواند به شکل‌گیری انگاره‌ها، تصورات و در نهایت خلق معانی متفاوت بینجامد. در مقام مثال، «بازنمایی سیاه و سفید» یکی از رایج‌ترین بازنمایی‌ها در عرصه رسانه‌هاست.

مطبوعات ایرانی و افغان‌ها

مهاجران افغان بی‌گمان، یکی از قربانیان بازنمایی‌های رسانه‌ای در ایران هستند. اقلیتی که همواره از دسترسی به رسانه بی‌نصیب بوده و تنها نظاره‌گر تصویری است که از او ساخته و به جامعه ایرانی عرضه می‌شود.

روزنامه‌ها طی همه سال‌های حضور مهاجران افغان در ایران، بخشی از مسائل آنان را همواره مورد توجه قرار داده‌اند. برای درک بهتر نحوه بازنمایی افغان‌ها در مطبوعات ایران می‌توان به پژوهشی که بر روی سه روزنامه کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی متمرکز شده است، اشاره کرد. در این پژوهش نحوه برجسته‌سازی اخبار مربوط به افغانستان در این سه روزنامه در طی سه دهه (۱۳۵۸-۱۳۸۸) مورد مطالعه قرار گرفته است. ۱

بر اساس یافته‌های این پژوهش، روزنامه‌های مورد بررسی، در انتشار اخبار افغانستان به امور «نظامی، جنگ و خشونت‌های سیاسی» موجود در این کشور بیش از سایر موضوعات اهمیت داده‌اند. به طوری که عمده‌ترین تصویری که روزنامه‌های مورد اشاره برای مخاطبان‌شان از واقعیت‌های اجتماعی-سیاسی افغانستان منعکس کرده‌اند، به جنگ و درگیری‌های سیاسی اختصاص یافته